

بررسی تحلیلی مصادیق جنایت علیه بشریت از دیدگاه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

رضا سلیمانی^۱

چکیده

جنایت علیه بشریت جرمی علیه غیرنظامیان بوده که به صورت گسترده با طرفداری دولت یا دستگاه‌های وابسته به دولت اتفاق می‌افتد. مهمترین ویژگی جنایات علیه بشریت این است که توسط دولت و سایر سازمان‌هایی که دسترسی به قدرت سیاسی دارند؛ طراحی شده و بعنوان بخشی از حکومت مرتکب آن می‌شوند. باتوجه به گستردگی حوزه جنایات علیه بشریت به دلیل عنوان عام آن یکی از موضوعاتی که در این حوزه به نظر ابهام داشته، مصادیق این جرم از دیدگاه اسناد بین‌المللی و بیان آن به صورت یک قانون حاکم است. از یک طرف بررسی اینکه چه جنایاتی در دیوان کیفری بین‌المللی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؛ بحث صلاحیت ذاتی دیوان را مطرح می‌کند و از طرف دیگر دیدگاه موضوع مصادیق در شمول صلاحیت دیوان قرار گرفتن جرائمی است که بعنوان جنایات علیه بشریت شمرده می‌شود. هر یک از این جرائم برای اینکه در شمول صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار بگیرد بایستی مجموعاً در بردارنده ویژگی‌هایی باشد که یا در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و یا اسناد دیگر آمده است. علاوه بر آن در برخی از مصادیق نیاز نیست جنایات در حال جنگ اتفاق افتاده باشد بلکه در زمان صلح نیز این جرائم قابل تحقق است. در نهایت اینکه در این مقاله مصادیقی مانند: قلع و قمع‌سازی، کشتار جمعی، کار اجباری، قاچاق، شکنجه مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اساسنامه، نورنبرگ، دیوان بین‌المللی کیفری، تجاوز، کشتار جمعی

مقدمه

در عرصه بین‌المللی، جرائمی چون جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی، به حقوق اساسی نوع بشر که شامل حق حیات، حق آزادی و حق امنیت است؛ تعرض کرده و بطور جدی آن را نقض می‌کند. بنابراین شکل‌گیری فرایند بین‌المللی در محاکمه و مجازات مرتکبان جرائم شنیع و فاجعه‌بار بین‌المللی تحت قواعد حقوق بین‌المللی کیفری در جهت جلوگیری از تعرض به حقوق بشر بین‌المللی خواهد بود (رضوی- فرد، ۱۳۹۲: ۱۳۶). جنایت علیه بشریت، به موجب بند اول ماده ۷، تنها مشتمل بر آن دسته از جنایات فهرست شده است که بعنوان بخشی از حمله‌ای گسترده و نظام‌مند با هدف ضدیت نسبت به هر جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابند. این عناصر در کنار یکدیگر، شرایط تحقق این جنایت را تشکیل می‌دهند این جرم معمولاً به شیوه سازمان یافته و سیستماتیک انجام می‌شود. از نظر تاریخی اولین استفاده تخصصی از اصطلاح جنایات علیه بشریت در منشور نورنبرگ بود. بند ۳ ماده ۶ این منشور که شامل مواردی از جمله قتل عمدی؛ ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید، یا هر عمل غیرانسانی دیگر که علیه مردم غیرنظامی قبل از جنگ یا در حین جنگ ارتکاب یافته باشد و یا تعقیب و آزار افراد به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در ارتباط با یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه می‌باشد (کریمی، ۱۳۹۰: ۷۶). ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت را بعنوان اعمال خاصی تعریف می‌کند که بعنوان جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده نسبت به یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن حمله ارتکاب یافته باشد. بنابراین، ایجاد مسئولیت کیفری در قبال ارتکاب یک جرم علیه بشریت، نیاز به اثبات ارتکاب قتل عمد، نابودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحش‌های اجباری و ... دارد. این اعمال باید بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک، بر ضد هر جمعیت غیرنظامی، به وسیله یک مرتکب با علم به وجود آن حمله و متعاقب یک سیاست دولتی یا اغماض دولت ارتکاب یافته باشند (بیگ‌زاده، ۱۳۷۶: ۸۱-۸۲). در ادامه مصادیق این جرم توضیح داده می‌شود.

قلع و قمع‌سازی

لمکین، نسل‌کشی را به «نابودی یک گروه ملی یا قومی» تعبیر می‌کرد که نه تنها از طریق کشتار جمعی بلکه از طریق طرحی هماهنگ از اعمال گوناگون به منظور نابود کردن پایه‌های اساسی حیات یک گروه ملی با هدف نابودی خود گروه صورت می‌گیرد. نهایتاً تعریف وی با جرح و تعدیل‌هایی در ماده ۲ «کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی» اینگونه پذیرفته شد: «در این پیمان، نسل‌کشی به هریک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل دارا بودن این اوصاف ارتکاب یابد:

الف) قتل اعضای یک گروه؛

ب) ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه؛

ج) قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی به منظور زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان؛

د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه؛

هـ) انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر، این تعریف کنوانسیون از نسل‌کشی در بند سه ماده ۴

اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی

کیفری عیناً تکرار شده است (همان، ۸۴-۸۳).

نسل‌کشی از جرائم بین‌المللی با ویژگی عرفی است که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان بین‌المللی می‌باشد.

این جرم ممکن است در هر زمان (جنگ و صلح) و از سوی هر شخص (حقیقی یا حقوقی) به قصد از بین

بردن فیزیکی یا زیستی یک گروه خاص (ملی، نژادی، قومی و مذهبی) تحقق یابد. جرم‌الجرائم توصیفی است

که دادگاه کیفری بین‌المللی موقت رواندا برای شنیع‌ترین جرم بین‌المللی یعنی نسل‌کشی بکار برده است.

نسل‌کشی هرچند بنا بر مقدمه کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی یکی از مهمترین جنایات بین‌المللی

است که در طول تاریخ رخ داده است؛ مع‌الوصف در عرصه بین‌المللی برای اولین بار در سال ۱۹۴۸ به صورت

جرمی مستقل، جرم‌انگاری شد (موسوی و علوی، ۱۳۹۴: ۵). شق (ب) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان ۹۳

بین‌المللی کیفری، ناظر بر جنایت نابودی است. این مقرره، مبتنی بر بند (ج) ماده ۶ منشور نورمبرگ، شق

(ج) بند اول ماده ۱۱ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل، بند (ج) ماده ۵ منشور توکیو، بند (ب) ماده ۵ اساسنامه

دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و بند (ب) ماده ۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا می‌باشد.

در جریان محاکمات نورمبرگ، نسل‌کشی ارتكابی علیه یهودیان اروپا، به خصوص نابودسازی، جنایت علیه

بشریت محسوب شد.

به موجب شق (ب) بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که از جنایت ژنوسید عاریه گرفته شده

است، «نابودی شامل تحمیل عمدی شرایطی بر حیات افراد مثل محرومیت از دسترسی به غذا و داروست که

انهدام بخشی از یک جمعیت به حساب می‌آید» و طبق سند عناصر جنایات در مقایسه با بیان شق (ب) بند

دوم ماده ۷ از نقطه‌نظر عینی، نابودی مستلزم آن است که مرتکب موجب مرگ یا چند نفر شود. البته این

دیدگاه در آغاز بحث بر سر عناصر جنایات، کاملاً مجادله برانگیز بوده علاوه، مطابق سند عناصر جنایات، این

کشتارها باید قسمتی از یک کشتار گسترده باشد. در این مبحث، محتوای سند عناصر جنایات، تا حد زیادی

بر رویه قضائی دیوان رواندا تکیه دارد. جنایت نابودی شامل هر موردی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم

باعث مرگ می‌شود. باهم آوردن موجبات مرگ بطور غیرمستقیم در دیوان رواندا بعنوان تحمیل شرایطی بر

حیات توصیف شده که انهدام بخشی از یک جمعیت محسوب می‌شود. دیوان روآندا از نمونه‌هایی که سبب فراهم آوردن موجبات مرگ بطور غیرمستقیم همچون زندانی کردن گروه زیادی از مردم به همراه محروم ساختن آنان از ضروریات یا مبتلا کردن این گروه به ویروسی مهلک در کنار ممانعت از مراقبت پزشکی یاد می‌کند. با این وجود، دیوان روآندا دریافت که ممکن است در مواردی که مرتکب، یک نفره موجب مرگ عمده کمی از مردم یا حتی صرفاً یک نفر شود همچنان بعنوان تحمیل عمدی شرایط ناگوار حیاتی به حساب آید، در این حالت، تنها نکته تعیین‌کننده این است که آیا این مرگ، بخشی از یک کشتار گسترده است یا خیر. دیوان یوگسلاوی در ابتدا بطور عمده این تفسیر را تأیید کرد. ولی در قضیه کریستیچ، دیوان ابرار داشت که این رفتار باید موجب مرگ «بخش قابل توجهی از جمعیت به لحاظ عددی» گردد. دیوان یوگسلاوی، ضمن اینکه شروط حقوق عرفی جنایت نابودی را سخت‌تر کرده از این دیدگاه دفاع می‌کند که باید خود مرتکب را بطور مستقیم یا غیرمستقیم، مسئول مرگ شمار زیادی از مردم دانست. دیوان بین‌المللی کیفری روآندا نیز اکنون موافق این دیدگاه است (اردبیلی(الف)، ۱۳۷۱: ۲۲۳-۲۲۵).

به بردگی گرفتن

۹۴ یکی از آثار امری بودن قاعده بردگی، ممنوعیت بردگی و عام بودن آن (erga omnes) این است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را رزرو یا نقض کرد. به موجب ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حتی در شرایطی که خطری استثنایی موجودیت یک ملت را تهدید نماید، نباید «حق آزاد زیستن یعنی برده و بنده نشدن انسان» به حالت تعلیق درآید. بدین ترتیب ممنوعیت بردگی و برده‌داری به صورت یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام درآمده که هرگونه توافق یا معاهده معارض با آن باطل و از درجه اعتبار ساقط است (ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات). این قاعده امری (که تعهدی erga omnes ایجاد می‌کند) اکنون بخشی از نظم عمومی اساسی جامعه بین‌المللی است و در صورت تعارض با نظم عمومی قدیم (لزوم رعایت تعهدات) آن را تعدیل می‌کند (ذیل ماده ۵۳ مذکور). بردگی و برده‌داری اعمال حقوق مالکانه و اختیارات مربوط به اموال بر انسان است و انسان را تحت مالکیت در می‌آورد. این اختیارات از جمله شامل خرید، فروش و مبادله انسان است. مطلق خرید و فروش انسان جنایت بر ضد بشریت است. کوچ دادن یا انتقال اجباری افراد بالغ، به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۷ بند d) جزء جنایات برضد بشریت است. به بردگی گرفتن در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۷ بند c) تحت عنوان کلی جنایات برضد بشریت به این صورت تعریف شده است: «به بردگی گرفتن عبارت است از اعمال تمام یا هر یک از اختیارات مربوط به حق مالکیت بر یک انسان و مشتمل است بر اعمال چنین اختیاراتی در جهت خرید و فروش انسان‌ها به ویژه زنان و کودکان. این تعریف تقریباً همان تعریف کنوانسیون ۱۹۲۶ منع برده‌داری و

بردگی است که تحت حمایت جامعه ملل تصویب شد. به بردگی گرفتن به معنی اعمال اختیارات و حقوق مالکانه بر انسان شامل بهره‌برداری جنسی یا بردگی جنسی نیز می‌شود که در بند g ماده ۷ اساسنامه به تاکید بیشتری ذکر شده است. هرچند که از جنایت «به بردگی کشیدن» بعنوان یکی از جنایات برضد آزادی‌های افراد یاد می‌شود که بطور عمده زایل کننده آزادی‌های فردی قربانیان است، لیکن تکرار «بردگی جنسی» در ماده ۷ اساسنامه این واقعیت را به ذهن متبادر می‌سازد که این شکل بردگی مسلماً ملازمه با تعرض جنسی و جسمانی دارد. چرا که «جرائم جنسی نوعاً متضمن تعرض به تمامیت جسمی هستند. همچنین این جرائم می‌تواند آسیب روحی قابل توجهی به همراه داشته باشد». از اینرو به نظر می‌رسد به بردگی کشیدن انسان و به ویژه بردگی جنسی جنایتی است که هم برضد آزادی‌های انسان و هم بر ضد تمامیت جسمی و روحی اوست. نکته‌ای که نباید از آن غافل بود قابلیت استناد ممنوعیت بردگی در مقابل همگان و همه دولت‌هاست؛ صرف نظر از اینکه آن دولت تعهدی قراردادی یا عرفی در این مورد داشته باشد یا نه و به عبارت دیگر؛ تعهد به رعایت ممنوعیت مذکور ماورای علایق قراردادی بر همگان در قبال کل جامعه بین‌المللی تحمیل می‌گردد (erga omnes) و از این حیث پس از اعلام دیوان در رای بارسلونا ترکشن جای هیچگونه تردیدی باقی نیست. همچنین گرچه دیوان در آن قضیه ضمن برشمردن تعهدات Erga omnes

فقط از اصطلاح بردگی نام می‌برد، لیکن پر واضح است که آن ممنوعیت شامل ممنوعیت برده‌داری یا تجارت برده نیز می‌شود زیرا علاوه بر ملازمه دو عنوان بردگی و برده‌داری در اسناد بین‌المللی نظیر کنوانسیون تکمیلی ۱۹۵۶ و نیز اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تاریخ نیز نشان می‌دهد که اگر بردگی عملکردی قانونی باشد نمی‌توان بطور موثر از تجارت برده جلوگیری کرد و بدیهی است که اگر بردگی منع گردد برده‌داری نمی‌تواند وجود داشته باشد (آسمند، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۶).

طبق ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی منظور از جنایات بر ضد بشریت اعمال مشروحه زیر است که در یک حمله «گسترده» یا «سازمان یافته» بر ضد یک «جمعیت غیرنظامی» و با «علم به آن حمله» ارتکاب یابند: ۱- قتل؛ ۲- قلع و قمع کردن؛ ۳- به بردگی گرفتن؛ ۴- کوچ یا جابجایی اجباری جمعیت؛ ۵- حبس کردن یا ایجاد هر شکل دیگر محرومیت شدید از آزادی جسمی که برخلاف قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل باشد؛ این بحث در قسمت‌های دیگر اساسنامه از جمله بخش چهارم آن در مورد ساختار و تشکیلات دیوان نیز مطرح بود. به علاوه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تصریح می‌کند که برده‌سازی شامل «اعمال این اختیار در جریان قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان» نیز می‌شود. سند عناصر جنایات، این تعریف را با فهرستی از چند نمونه دیگر از مظاهر برده‌سازی مثل خرید، فروش، قرض یا معاوضه یک یا چند نفر یا محرومیت «مشابه» از آزادی، توسعه می‌دهد. باید یادآوری نمود که دیوان رواندا در قضیه کوناراک اعلام

داشت که صرف توانایی خرید، فروش یا به ارث بردن یک شخص یا خدمات و نیروی کار وی فی‌نفسه به معنی به بردگی کشاندن نیست، بلکه اینها باید در عمل ارتکاب یابد. سند عناصر جنایات با اشاره به محرومیت مشابه از آزادی این نکته را مطرح می‌کند که این جنایت را نباید به نمودهای سنتی آن نظیر بردگی و تجارت برده به همان نحوی که در معاهدات مربوطه تعریف شده است، محدود نمود. این مظاهر سنتی بردگی که مرتکب با قربانیان همچون کالا رفتار می‌کند، امروزه به ندرت رخ می‌دهد. به همین دلیل، واژه «برده‌سازی» بکار رفته در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را نباید منحصر به مفهوم سنتی آن کرد، بلکه باید آن را در یک مفهوم حقوقی کاربردی تفسیر نمود که شامل نهادها و رویه‌هایی باشد که تحت عنوان رسمی بردگی قرار نمی‌گیرند (کریمی، پیشین: ۹۷).

دیوان یوگسلاوی در این سمت و سو گام برداشته است و در قضیه کوناراک، مبادرت به تبیین شرایط بردگی نموده است. مطابق آن دسته از امور موضوعی که مبنای رأی را تشکیل می‌دهند، خواندگان دو زن اسیر جوان را برای ماه‌ها در خانه‌ای متروک نگاه می‌داشتند، بطور کامل، زندگی آنها را تحت کنترل خود گرفته بودند و در کنار سایر موارد، مکرراً آنها را مورد تجاوز قرار داده بودند. دیوان یوگسلاوی در این رأی، شرایطی را که به موجب آن می‌توان به یک رفتار، عنوان برده‌سازی را اطلاق کرد، مطرح می‌کند. شاخص‌های اساسی، موارد زیر را در برمی‌گیرد: کنترل آزادی رفت و آمد قربانی، اقدام برخلاف اراده او و کنترل اقتصادی یا استثمار وی

۹۶

دیوان اظهار نمود:

معیارهای برده‌سازی شامل کنترل و مالکیت، تحدید یا کنترل آزادی عمل، آزادی انتخاب یا آزادی رفت و آمد یک فرد و جمع‌آوری عوایدی برای مرتکب می‌شود. این کارها غالباً با تهدید یا توسل به زور یا سایر اشکال اجبار، ترس از خشونت، فریبکاری یا خلف وعده، سوء استفاده از قدرت، آسیب‌پذیری موقعیت قربانی، دست‌گیری یا اسارت، تعدی روانی یا شرایط اجتماعی- اقتصادی صورت می‌گیرد. مضافاً شاخصه‌های برده‌سازی از جمله استثمار، رابطه جنسی، روسپیگری، تملک یا در اختیار گرفتن اراده یک نفر برای جبران خسارت و غیر آن برای تحقق جنایت برده‌سازی شرط نیست. انجام این کارها اولین نمونه‌هایی است که برای اعمال حق مالکیت بر یک نفر به ذهن متبادر می‌شود. مدت زمان اعمال اختیارات مرتبط با حق مالکیت، عامل دیگری است که می‌توان برای تشخیص اینکه آیا فردی به بردگی گرفته شده است (اردبیلی(ب)، ۱۳۸۰: ۷۴).

کشتار جمعی

چنانکه می‌دانیم اصطلاح «کشتار جمعی» را رافائل لومکن در ۱۹۴۴ برای نشان دادن سفاکیهای نازی‌ها در اروپا ابداع کرد، ولی یقیناً این پدیده به دوران امروز تعلق ندارد. از زمان‌های بسیار قدیم، نابود ساختن

گروه‌های قومی، نژادی یا دینی عملی شایع به شمار آمده است. با این همه، هولناک‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین قتل‌عام‌ها نظیر کشتار ارمنیان در سال‌های ۱۶-۱۹۱۵ به دست ترک‌ها، قتل‌عام یهودیان و کولی‌ها در سال‌های ۴۵-۱۹۳۹ به دست نازی‌ها در این قرن رخ داده است. مهمترین دلایل تاریخی و خصوصیات متمایز این کشتار برای ما روشن است. در اینجا به اختصار به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که واکنش جامعه بین‌المللی در قبال کشتار نخست یعنی کشتار ارمنیان بسیار خونسردانه و تردیدآمیز و برعکس در مورد آلمان و قتل‌عام یهودیان چنانکه می‌دانیم بسیار شدید بود. سران جنایتکار نازی پس از جنگ محاکمه و مجازات شدند. دولت آلمان به مقیاس وسیعی از هم فروپاشید، سپس با تصویب یک معاهده بین‌المللی که هدف آن جلوگیری از تکرار اینگونه فجایع بود دولت‌ها بر آن شدند که به چنین کشتارهایی پایان دهند. پذیرش قرارداد ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل حاصل این تلاش به شمار آمد. قرارداد ۱۹۴۸ که در سال‌های ۴۸-۱۹۴۶ به دنبال فشار گروه‌های یهودی و نیز کلاً بعنوان واکنشی در برابر تنفر و انزجار ناشی از وجود اتاق‌های گاز شکل گرفت بر مبنای توافق کامل قدرت‌های بزرگ تدوین شد. این قرارداد می‌بایست حربه برنده‌ای برای مقابله با کشتار جمعی تلقی می‌شد. قرارداد ۱۹۴۸ مقرر می‌دارد که کشتار جمعی جنایتی بین‌المللی و مستوجب مجازات است، خواه در زمان صلح ارتکاب یابد، خواه در زمان جنگ، کشتار جمعی در این قرارداد تعریف شده است. این قرارداد همچنین کسانی را که به اتهام اعمال کشتار جمعی مستحق مجازات‌اند و نیز ۹۷ کسانی را که وظیفه اجرای مجازات به عهده آنهاست مشخص کرده است. کشتار جمعی در این قرارداد به قتل و اعمال دیگری که به منظور نابودی اعضای گروه‌های «ملی، قومی، نژادی یا دینی» صورت می‌گیرد، تعریف شده است (اردبیلی(الف)، پیشین: ۳۶-۴۲).

از موارد فوق که بگذریم کشتار جمعی در شق (الف) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری گنجانده شده است. این مقرره، مبتنی بر بند (ج) ماده ۶ منشور نورمبرگ، شق (ج) بند اول ماده ۱۱ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل، بند (ج) ماده ۵ منشور توکیو، بند (الف) ماده ۵ اساسنامه دیوان یوگسلاوی و بند (الف) ماده ۳ اساسنامه دیوان رواندا می‌باشد. در جریان مذاکرات مربوط به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قتل عمد بعنوان جنایتی دیده شد که بطور صریح در کلیه نظام‌های حقوقی ملی تعریف شده است. بنابر سند عناصر جنایات، عنصر مادی ایجاب می‌کند که مرتکب با رفتار خود موجب مرگ دیگری شده باشد. این امر، مترادف کشتار در ژنوسید، کشتار عمدی در درگیری مسلحانه بین‌المللی برای جنایات جنگی و قتل عمد در درگیری مسلحانه غیربین‌المللی است. بنابراین، قتل عمد از تعریف مستقلی در حقوق بین‌الملل برخوردار نیست. از نقطه نظر شخصی (فاعلی)، برخلاف مفاد ماده ۳۰ در اینجا کافی است که مرتکب، بی‌توجه به حیات انسانی، موجب ایراد صدمه جدی به قربانی شود. پس این مفهوم، نه تنها کشتن مستقیم بلکه مواردی را نیز در

برمی‌گیرد که متهم با ایجاد شرایطی که معمولاً به مرگ فرد می‌انجامد، مسبب مرگ قربانی می‌شود. باتوجه به نسخه فرانسوی متن بند (ج) ماده ۶ منشور نورمبرگ و همچنین بند (الف) ماده ۵ اساسنامه دیوان یوگسلاوی و بند (الف) ماده ۳ اساسنامه دیوان رواندا، مدت مدیدی بود که روشن نبود آیا عنصر معنوی جنایت کشتار، مستلزم قصد قبلی است یا خیر. نظر به این سابقه، دیوان‌های کیفری بین‌المللی، ابتدا مشکل بودند که باتوجه به حقوق بین‌الملل عرفی، بطور شفاف، حدود و ثغور عنصر معنوی کشتار را تعیین کنند. اکنون رویه قضایی، علیرغم عبارت فرانسوی مسلم می‌داند که تنها واژه فرانسوی بطور صحیح، بیانگر حقوق بین‌الملل عرفی است. بدین ترتیب، ضرورتی ندارد که مرتکب با قصد قبلی عمل کرده باشد (گرهارد، ۱۳۸۷: ۹۵-۱۰۰).

کار اجباری

روزگاری برده‌داری بعنوان یک ارزش آنچنان در تمامی جنبه‌های زندگی انسان و شئون اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی جامعه انسانی رسوخ کرده بود که انکار آن غیرممکن به نظر می‌رسید، ولی در فراز و نشیب حرکت بشر به سوی تکریم انسان و پذیرش حقوق بشر، به تدریج این سنت غلط نه تنها به یک عمل غیرقانونی تبدیل شد، بلکه جامعه جهانی در سایه حقوق بین‌الملل «حق به بردگی کشیده نشدن» را در بالاترین سطوح قواعد بین‌المللی مستقر در عرف بین‌المللی و معاهدات بین‌المللی حقوق بشری پذیرفت و این در حالی است که امروزه جرم مرکبی با عنوان «قاچاق انسان» در جوامع بشری شایع شده که بعنوان نوع مدرنی از برده‌داری نظر محافل حقوقی بین‌المللی را به خود جلب کرده است؛ چراکه در این چارچوب انسان‌ها همچون کالایی که فاقد موضوعیت حقوقی هستند، شمرده می‌شوند و به سخن دیگر بردگانی بیش نیستند. این جنایت بین‌المللی که بیشتر در خصوص زنان و کودکان اعمال می‌شود، به یکی از معضلات جامعه جهانی تبدیل شده است. در این میان، برای تبیین مسئله چالشی برده‌داری در اندیشه اسلامی، تلاش شده است تا در خلال مباحث ارائه شده، دیدگاه اسلام شیعی در خصوص مسائل مطرح شده تحلیل و بررسی شود (احمدی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۵). کار اجباری بعنوان یک شکل مجزا از برده‌سازی مورد توجه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و سند عناصر جنایات قرار نگرفته است. با این حال، مطابق حقوق بین‌الملل عرفی اگر کار اجباری همراه با اعمال حقوق مالکیت بر شخص موردنظر باشد، در ردیف برده‌داری قرار می‌گیرد. در محاکمات نورمبرگ، کار اجباری، مهمترین مثال جنایت برده‌داری بود که در منشور نورمبرگ بعنوان یک جنایت علیه بشریت از آن یاد شده بود. در محاکمات پس از نورمبرگ، دادگاه‌های ایالات متحده هم افراد متعددی را به هر دو جنایت محکوم نموده‌اند. نکته حائز توجه، استدلال دادگاه در محاکمه میلک است. دیوان یوگسلاوی هم کار اجباری را بعنوان یک جنایت علیه بشریت به رسمیت

شناخته و شرایط آن را تبیین نموده است. بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تصریح می‌کند که به بردگی گرفتن بعنوان یک جنایت علیه بشریت شامل اعمال این اختیار در جریان قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان می‌شود. سند عناصر جنایات، این تعریف را با فهرستی از چند نمونه دیگر از مظاهر برده‌داری مثل خرید، فروش، قرض یا معاوضه یک یا چند نفر یا محرومیت مشابه از آزادی، توسعه می‌دهد. سند عناصر جنایات با اشاره به محرومیت مشابه از آزادی، این نکته را مطرح می‌کند که این جنایت را نباید به نمودهای سنتی آن نظیر بردگی و تجارت برده به همان نحوی که در معاهدات مربوطه تعریف شده است، محدود نمود. معیارهای به بردگی گرفتن شامل کنترل و مالکیت، تحدید یا کنترل آزادی عمل، آزادی انتخاب یا آزادی رفت و آمد یک فرد و جمع‌آوری عوایدی برای مرتکب می‌شود. این کارها غالباً با تهدید یا توسل به زور یا سایر اشکال اجبار، ترس از خشونت، فریبکاری یا خلف وعده، سوءاستفاده از قدرت، آسیب‌پذیری موقعیت قربانی، دستگیری یا اسارت، تعدی روانی یا شرایط اجتماعی-اقتصادی صورت می‌گیرد. مضافاً شاخصه‌های به بردگی گرفتن از جمله استثمار، رابطه جنسی، روسپیگری، تملک یا در اختیار گرفتن اراده یک نفر برای جبران خسارت و غیر آن برای تحقق جنایت به بردگی گرفتن شرط نیست. انجام این قبیل اقدامات اولین نمونه‌هایی است که برای اعمال حق مالکیت بر یک نفر به ذهن متبادر می‌شود. مدت زمان اعمال اختیارات مرتبط با حق مالکیت، عامل دیگری است که می‌توان برای تشخیص اینکه آیا فردی به بردگی ۹۹ گرفته شده است، از آن بهره برد. این مظاهر سنتی بردگی که مرتکب با قربانیان همچون کالا رفتار می‌کند، امروزه به ندرت رخ می‌دهد. به همین دلیل، واژه برده‌داری بکار رفته در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را نباید منحصر به مفهوم سنتی آن کرد، بلکه باید آن را در یک مفهوم حقوقی کاربردی تفسیر نمود که شامل نهادها و رویه‌هایی باشد که تحت عنوان رسمی بردگی قرار نمی‌گیرند.

قاچاق

قاچاق انسان یکی از جرائم سازمان‌یافته فراملی است. این جرم که جوهره آن نقض شدید حقوق بشر بزه-دیدگان قاچاق انسان است، همزمان موجب شکلی از بردگی نوین است. به همین دلیل، این جرم با صدای بلند از سوی جامعه جهانی تقبیح شده است. به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران مشکل قاچاق انسان در قرن ۲۱ همچون استعمارگری قرن نوزدهم و جنگ سرد قرن بیستم است. این تعبیر ظریف در کنار رشد روزافزون جلوه‌های فراملی قاچاق انسان، یادآور لزوم مبارزه‌ای همه‌جانبه با این معضل جهانی است. تحقق این خواسته نیز مستلزم بکارگیری ابزارهای جهانی است. یکی از این ابزارهای مهم، استفاده از ظرفیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی است (ذاقلی، ۱۳۸۸: ۲۰۴). مسئله قاچاق انسان برحسب قاچاق زنان، قاچاق زنان و کودکان یا

قاچاق برای مقاصد بهره‌کشی جنسی مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین قاچاق انسان قرار دادن انسان در شرایط کار اجباری یا دیگر اشکال بیگاری غیرداوطلبانه می‌باشد (نوبهار، ۱۳۸۵: ۲۸۸). بنابراین، قاچاق انسان بگونه‌ای تعریف می‌شود که هم مقاصد جنسی و هم مقاصد غیرجنسی که به صورت سازمان‌یافته و با سود سرشار برای قاچاقچیان همراه است را در بر بگیرد. براساس تعریف اتحادیه جهانی علیه قاچاق زنان (CATW)^۱ که یک سازمان غیردولتی است، قاچاق انسان به معنای استخدام، انتقال، جابجایی، پناه دادن، یا وصول افراد، به وسیله تهدید یا استفاده از زور یا دیگر حالات اجبار، آدم‌ربایی، تقلب، سوء استفاده از قدرت یا موقعیت آسیب‌پذیری یا پرداخت بدهی‌ها و دریافت سود، جهت جلب موافقت یک فرد برای کنترل وی توسط دیگری به منظور بهره‌کشی می‌باشد. منظور از بهره‌کشی شامل بهره‌کشی از دیگران در فحشا و استثمار جنسی، کار یا خدمات اجباری، بردگی یا فعالیت‌های مشابه بردگی، یا برداشت اعضا می‌باشد (احمدی-نژاد، پیشین: ۱۴۷). باید در نظر داشت که میان قاچاق انسان با عبور غیرقانونی از مرز تفاوت وجود دارد. در قاچاق انسان عبور از مرز می‌تواند قانونی هم باشد اما هدف از عبور دادن از مرز، غیرقانونی است که عمدتاً عبارتست از سوء استفاده و بهره‌کشی از مهاجر با هدف کار اجباری و فحشا و دیگر انواع بهره‌کشی غیرجنسی اما عبور غیرقانونی از مرز به معنای عبور غیرقانونی مهاجران از مرز، به منظور کسب مستقیم یا غیرمستقیم سود مالی یا دیگر منافع مادی به سبب ورود غیرقانونی یک شخص به قلمرو سیاسی یک کشور، بطوریکه آن شخص یک تبعه یا مقیم دائمی نباشد. به عبارت دیگر «عبور غیرقانونی از مرز» عبارتست از تدارک ورود غیرقانونی یک شخص، در برابر کسب سود مالی یا مادی، به کشورهای دیگر در حالیکه آن شخص نه یک شهروند است و نه یک مقیم دائم. براساس گزارش سالانه قاچاق انسان در ایالات متحده آمریکا، با اشاره به قانون حمایت از قربانیان قاچاق آمریکا در سال ۲۰۰۰ قاچاق انسان به این صورت تعریف شده است:

الف) قاچاق جنسی که در آن یک عمل جنسی تجاری از طریق زور، فریب، یا تهدید انجام می‌شود یا شخصی که اینکار را انجام می‌دهد زیر هجده سال باشد.

ب) استخدام، پناه دادن، جابجایی، شرط کردن یا گرفتن یک شخص برای کار یا خدمات با استفاده از زور، فریب یا تهدید به منظور استیلا جهت بردگی غیرارادی، اعمال شاقه، بردگی به خاطر قرض و بدهی (مختاری، ۱۳۹۷: ۶۷).

در واقع این قانون در دو محور مطرح شده است:

۱- قاچاق جنسی؛

۲- اجبار به کار که بردگی نوین و جلوه‌ای از قاچاق انسان است.

^۱Coalition against trafficking in women

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز، همین موضع را اتخاذ کرده است. کنوانسیون ضد جنایات سازمان یافته فراملی مورخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ پس از تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تدوین شد. یک پروتکل الحاقی بطور صریح، قاچاق زنان و کودکان را به تقنین درمی‌آورد و برای نخستین بار در حقوق معاهدات بین‌المللی، تعریفی را از قاچاق اشخاص ارائه می‌دهد. با این وجود، این پدیده‌های فاجعه‌آمیز و تلخ تاریخ حتی تا به امروز نیز کم و بیش وجود دارد. در سال ۲۰۰۱ مجلس فرانسه برده‌داری را بعنوان جنایتی علیه بشریت محکوم نمود و کوبا و سنگال نیز، چندبار در سازمان ملل خواستار طرح و محکوم کردن برده‌داری بودند. سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ تعداد انسان‌های که تحت شرایط برده‌داری در حال حاضر مشغول بکار هستند ۲۰ میلیون اعلام نمود. در کشورهای سودان، یمن و عربستان سعودی هنوز برده‌داری امری عادی می‌باشد. در جنوب سودان از سال ۱۹۸۵ تا به امروز ۲۵۰۰۰ زن و کودک بومی آفریقایی به صورت برده نگهداری می‌شوند و تا سال ۱۹۹۵ سازمان‌های غیردولتی غربی موفق شدند بیش از ۲۰۰۰۰ از این برده‌ها را که به اقلیت‌های مذهبی سودان تعلق دارند از صاحبان عرب سودانی آنها در قبال پرداخت دلار خریداری و آزاد کنند.

اخراج یا انتقال اجباری جمعیت

باقی ماندن در منطقه محل سکونت و زندگی، حق طبیعی هر فرد است که نتیجه منطقی آن، منع کوچ و انتقال اجباری افراد و گروه‌هاست. اسناد بین‌المللی، انتقال و کوچ اجباری افراد را جرم بین‌المللی دانسته است و آن را در عناوین جنایت علیه بشریت و جرم جنگی جای داده‌اند. بطور کلی مقصود از کوچ، انتقال قهری و اجباری اشخاص از محل و منطقه‌ای که قانوناً در آن سکونت دارند به منطقه‌ای دیگر در داخل سرزمین یا خارج از آن است. اگرچه به نظر برخی، مقصود از کوچ و بیرون راندن اجباری، اخراج جمعیت از داخل یک سرزمین و کشور به سرزمین کشور دیگر است و انتقال اجباری، ناظر به جابجایی افراد و جمعیت‌ها به نقطه دیگری در داخل یک سرزمین است اما هر دو در واقع به یک معنا می‌باشد (میرحمیدی و مشیری، ۱۳۹۴: ۹۲-۸۹).

شق (د) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به مبحث اخراج یا انتقال اجباری جمعیت می‌پردازد. جنایت اخراج مبتنی بر بند (ج) ماده ۶ منشور نورمبرگ، شق (ج) بند اول ماده ۱۱ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل، بند (ج) ماده ۵ منشور توکیو، بند (د) ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و بند (د) ماده ۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا می‌باشد. انتقال اجباری جمعیت بعنوان یک جنایت علیه بشریت در این اسناد درج نشده است و مبتنی بر بند (ز) پیش‌نویس مجموعه قواعد ۱۹۹۶ است.

شق (د) بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، اخراج و انتقال اجباری جمعیت را تحت عنوان جابجایی اجباری اشخاص مربوطه با اخراج یا سایر اقدامات اجباری از منطقه‌ای که این افراد در آن بطور قانونی حضور دارند، بدون دلایل موجه طبق حقوق بین‌الملل تعریف می‌کند. در هر دو مورد، عنصر مادی، انتقال اشخاص از یک سرزمین به سرزمین دیگر را ایجاب می‌کند (جابجایی اجباری). سند عناصر جنایات، حاکی از آن است که انتقال حتی یک نفر از یک سرزمین برای تحقق این جنایت کافی است. تفاوت بین اخراج و انتقال اجباری جمعیت، تنها در این است که آیا افراد از یک مرز عبور داده شده‌اند یا خیر. اخراج به معنی انتقال یک یا چند نفر از سرزمین یک کشور به سرزمینی کشور دیگر است در مقابل، انتقال اجباری به معنی انتقال یک یا چند نفر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در سرزمین یک کشور است. انتقال اشخاص مربوطه باید از طریق اخراج یا هر اقدام اجباری دیگر صورت پذیرد. سند عناصر جنایات، تفسیری موسع از واژه «اجبار» را بکار می‌گیرد و آن را تنها شامل اجبار فیزیکی ندانسته بلکه تهدید به زور یا اعمالی چون اکراه، ترساندن از اعمال خشونت، بازداشت، اجبار روانی یا سوء استفاده از قدرت و یا سوء استفاده از شرایط خاص مشابه را نیز می‌توان از مفهوم اجبار افاده کرد. یک عامل مشخصه، «غیرداوطلبانه بودن» انتقال است. پس برای مثال، جابجایی جمعیت براساس معاهدات دوجانبه با شرط انتخاب در این حوزه نمی‌گنجد. همینطور، مهاجرت یک جمعیت غیرنظامی از یک سرزمین به دلیل ترس از تبعیض در تعریف جنایت اخراج و انتقال اجباری نمی‌گنجد (کریانگساک، ۱۳۸۲: ۹۷).

۱۰۲

در هر حال، انتقال یا اخراج افراد باید طبق حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده باشد. به همین دلیل برای مثال، اخراج و هر اقدام قاهرانه دیگر به منظور حمایت از امنیت ملی، نظم عمومی یا بهداشت عمومی، مشمول تعریف این جنایت قرار نمی‌گیرند. تخلیه کلی یا جزئی یک منطقه در هنگام درگیری مسلحانه را هم می‌توان به منظور حمایت از غیرنظامیان مربوطه یا به جهت دلایل نظامی الزام‌آور دانست. با این حال جمعیت غیرنظامی باید فوراً پس از توقف مخاصمات به سرزمین محل سکونت خود باز گردد. در چنین مواردی، تا حد ممکن باید اطمینان داد که جمعیت غیرنظامی، شرایط مناسبی را بابت اقامت، بهداشت، امنیت و غذا در محل انتقال داده شده، خواهد داشت. لازم به ذکر است که کمک‌های بشردوستانه از سوی آژانس‌ها، توجیهی برای قانونی دانستن انتقال‌ها نیست. در مورد جدیدترین اتفاقات مرتبط با کوچ اجباری می‌توان به مسلمانان روهینگی در میانمار اشاره کرد که با به قدرت رسیدن بودائیان در سال ۱۷۷۴، تبعیض نسبت به مسلمانان شروع شد و در سال ۱۹۷۴ ژنرال تی-وین با تصویب قانون اساسی جدید به نوعی سلب تابعیت از مسلمانان بومی این سرزمین نمود و آنها را بیگانه قلمداد کرد و اموال و دارایی‌هایشان را توقیف و از مشاغل دولتی اخراج نمود. سپس در سال ۱۹۸۲ با تصویب قانون شهروندی، مسلمانان را از حقوق اولیه شهروندی که حق اولیه هر انسان است، محروم نمودند و اخیراً اقدام به کوچ اجباری آنها نموده‌اند (مختاری، پیشین: ۳۷).

اضافه بر آن دیوان در قضیه کرواسی علیه صربستان به موضوع انتقال اجباری جمعیت پرداخته است و به مناسبت یادآوری می‌کند که جابجایی اجباری افراد، گاه می‌تواند ثابت کند که مقصود از این اقدام نسل‌کشی بوده است. به بیان دیگر، می‌تواند عنصر مادی نسل‌کشی را شکل دهد؛ گرچه دیوان در قضیه مورد اختلاف به این نتیجه نمی‌رسد که اقدامات مقامات کرواسی در انتقال اجباری جمعیت صرب در منطقه کراچینا به قصد نابودسازی آنها انجام نگرفته است ولی فرصتی برای بررسی عناصر مادی و معنوی جرم نسل‌کشی از راه جابجایی جمعیت در دیوان فراهم آمد؛ زیرا مطابق ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی مصوب ۱۹۴۸، قراردادن یک گروه در معرض شرایط نامناسب زندگی که به از میان رفتن قوای جسمی آن گروه منجر شود و نیز انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر، اگر به قصد از میان بردن تمام یا بخشی از آنان انجام گیرد، جرم نسل‌کشی و قتل‌عام است (میرحمادی و مشیری، پیشین: ۹۴-۹۳).

حبس غیرقانونی

شق (ه) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ناظر بر زندان یا سایر محرومیت‌های شدید از آزادی جسمانی همراه با نقض قواعد بنیادی حقوق بین‌الملل است. این مقرره مبتنی بر شق (ج) بند اول ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل، بند (ه) ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و بند ۱۰۳ (ه) ماده ۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا می‌باشد. سند عناصر جنایات مقرر می‌کند که مرتکب یک یا چند نفر را زندانی کرده باشد یا آنها را از آزادی رفت و آمد محروم سازد. واژه زندان، مواردی را در برمی‌گیرد که یک شخص از نظر لغوی در فضایی بسته محبوس باشد و به همین دلیل از جابجایی و حرکت به مکانی دیگر بازداشته شود. موارد شناخته شده بعنوان محرومیت‌های شدید از آزادی جسمانی مواردی را در برمی‌گیرد که یک نفر می‌تواند در منطقه، مشخصی مثلاً داخل یک محله یا اردوگاه متمرکز رفت و آمد کند. بازداشت خانگی هم ممکن است تحت این تعریف قرار گیرد. محرومیت از آزادی برای مدتی کوتاه را نباید با توجه به ادبیات شق (ه) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را شدید دانست.

شکنجه

از مهمترین مباحثی که با حیثیت و جسم و جان افراد در ارتباط بوده شکنجه است که به تعریف کنوانسیون منع شکنجه عبارت از ایراد عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روانی به یک شخص از جانب مأمور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل می‌کند و یا به تحریک و اجازه و یا سکوت او به منظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از او و یا شخص ثالث، مجازات وی از بابت عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده

و یا مظنون به ارتکاب آن است، ارباب و یا اجبار او و یا شخص ثالث و یا هر دلیلی که مبتنی بر هرگونه تبعیض باشد. کنوانسیون منع شکنجه که در این زمینه تصویب شده است توسط حقوق داخلی بسیاری از کشورها پذیرفته شده است. شکنجه نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. مجمع عمومی سازمان ملل این عمل را محکوم و حقوق بین‌الملل و نیز حقوق داخلی کشورها آن را منع نموده است (اردبیلی (ب)، پیشین: ۱۰۵).

امروزه اعمال شکنجه، نه تنها در حقوق داخلی اکثر کشورها ممنوع و مشمول مجازات‌های قابل توجه شده است؛ بلکه اقدامات بین‌المللی و منطقه‌ای قابل توجهی نیز برای مبارزه با اینگونه رفتارها و پیشگیری از آن صورت گرفته است. در صحنه بین‌المللی، کنوانسیون «منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه غیرانسانی یا تحقیرآمیز» در مورد منع شکنجه در سال ۱۹۸۴ تصویب و در کنوانسیون‌های مختلف دیگر به مسئله شکنجه پرداخته شده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۳: ۸۱). معیار عینی شکنجه بعنوان یک جنایت علیه بشریت عبارتست از ایراد درد یا رنج شدید جسمی یا روحی. این معیار، عنصر اصلی تعریف حقوق بشری شکنجه را هم تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که محاکم بین‌المللی کیفری برای نمونه به گزارشات کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد یا آراء دادگاه‌های بین‌المللی در خصوص ممنوعیت شکنجه توجه می‌کنند. این رویه‌ها مبین آن است که اوضاع و احوال هر فرد در مدتی که مورد سوءاستفاده بوده، باید مورد توجه و آثار آن بر جسم و روح وی مورد ارزیابی قرار گیرد. از لحاظ دیوان کیفری بین‌المللی شکنجه بعنوان یکی از جنایات علیه بشریت مشمول شق (و) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قرار می‌گیرد. این مقرره مبتنی بر شق (ج) بند اول ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل، بند (و) ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و بند (و) ماده ۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا می‌باشد. سند عناصر جنایات علاوه بر مفاد اساسنامه چنین مقرر می‌کند که حتی شکنجه یک نفر با تعریف این جنایت انطباق دارد. به موجب این مقرره، «شکنجه به معنی ایراد عمدی درد یا رنج جسمی یا روحی بر متهمی است که در بازداشت یا تحت کنترل است، به استثناء شکنجه نباید شامل درد یا رنجی گردد که در ذات مجازات‌های قانونی یا لازمه آنهاست». این تعریف ناظر بر ادبیات کنوانسیون شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ است.

۱۰۴

خشونت جنسی

ارتکاب جنایات علیه بشریت از طریق خشونت جنسی به ترتیبی که در اساسنامه دیوان آمده در منشور نورمبرگ قید نشده بود اما می‌توانست در عنوان کلی سایر اقدامات غیرانسانی جای گیرد. جرم تجاوز جنسی پس از اینکه صریحا در قانون شماره ۱۰ شورای کنترل مطرح شد در اساسنامه‌های دیوان‌های بین‌المللی

کیفری رواندا و یوگسلاوی بعنوان یک جرم مستقل مورد شناسایی قرار گرفت. باوجود این، سایر اشکال خشونت جنسی در این اسناد نام برده نشده و تنها می‌توان آنها را بعنوان سایر جنایات علیه بشریت یا از طریق عنوان کلی سایر اقدامات غیرانسانی برشمرد. شق (ز) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری با دسته‌بندی جنایات خشونت جنسی، گام مهمی در تبیین و توضیح اشکال مختلف خشونت جنسی برمی‌دارد.

۱- تجاوز جنسی

شق (ز) بند اول ماده ۷ اولین گزاره اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است که به جنایت علیه بشریت تجاوز جنسی می‌پردازد. این مقرر بر مبنای شق (ج) بند اول ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل، بند (ز) ماده ۵ اساسنامه دیوان یوگسلاوی و بند (ز) ماده ۳ اساسنامه دیوان رواندا استوار است. هیچ تعریفی از جرم تجاوز جنسی در آغاز مذاکرات مربوط به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری وجود نداشت، تا اینکه سند عناصر جنایات برای نخستین بار، تعریف خاصی از این رفتار بزهکارانه را مقرر نمود. عنصر مادی مستلزم تهاجم مرتکب به جسم قربانی است که باید منجر به دخول شود. از این تعریف، چنین فهمیده می‌شود که جنسیت نقشی نداشته و چه مردان و چه زنان می‌توانند قربانیان تجاوز جنسی قلمداد شوند. تجاوز جنسی فقط شامل رابطه جنسی اجباری نیست. این جرم شامل رفتار جنسی مربوط به وارد کردن آلت جنسی مرتکب به سایر مدخل‌های بدن است (دخول در دهان، مهبل یا مقعد). سرانجام اینکه، وارد کردن سایر بخش‌های بدن، مرتکب یا اشیا در آلت یا سایر بخش‌های بدن زنان هم مشمول تعریف جنایت تجاوز جنسی می‌شود. تعریف این جرم مستلزم استفاده از خشونت یا تهدید به خشونت یا زور نیز می‌شود. سند عناصر جنایات با انعکاس رویه قضائی دیوان‌های کیفری بین‌المللی تدوین یافته است. در قضیه آکایسو، دیوان رواندا تجاوز جنسی را بعنوان یک تهاجم جسمانی با ماهیت جنسی تعریف کرد که باید با فشار و اجبار همراه باشد و این در حالی است که دیوان یوگسلاوی در قضیه فورونزیجا تجاوز جنسی را تحت این موارد توصیف کرد:

- دخول در یکی از مدخل‌های جسم قربانی؛ ۲- استفاده از اجبار یا فشار یا تهدید به زور علیه قربانی یا یک شخص ثالث.

با اینحال، دیوان یوگسلاوی در قضیه کوناراک چنین دریافت که تأکید بر عنصر اجبار، شرط خیلی محدود کننده‌ای است. از منظر دیوان، مقایسه جامعی از نظام‌های ملی حقوق کیفری دنیا نشان می‌دهد که این ادبیات، کمتر بر اعمال اجبار یا استفاده از زور تأکید دارد تا اینکه آیا این اقدام، برخلاف اراده قربانی انجام گرفته یا خیر. پس عنصر دوم مجدداً تدوین یافته است. شعبه استیناف تاکنون تعریف مندرج در رأی قضیه کوناراک را تأیید کرده است. نتیجه آنکه، تأکید و تمرکز تعریف تجاوز جنسی از رفتار عینی مرتکب به اراده

قربانی و مقاومت در برابر تجاوز منتقل شده است. از سند عناصر جنایات در شق (ز) بند اول ماده ۷ چنین برمی‌آید که اگر شخصی به دلیل صغرسن، قادر به اعلام رضایت خود بطور صادقانه نباشد نیز عمل ارتكابی علیه وی در حکم عمل اجباری محسوب می‌شود. در درگیری مسلحانه‌ای که نیروهای مسلح در آن حضور دارند، حالت اجبار وجود دارد و در چنین شرایطی، این یک قاعده است که رضایت حقیقی از سوی قربانی مفروض نیست.

۲- بردگی جنسی

به موجب قسمت ۶ بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، بردگی جنسی یک جنایت علیه بشریت است. بردگی جنسی در ماده ۷ تعریف نشده است. رویه قضایی یا قراردادی هم در این مورد وجود ندارد. براساس مقررات عناصر تشکیل دهنده جرائم، بردگی جنسی آن است که مرتکب با اعمالی، چون: خرید، فروش، کرایه دادن، معاوضه و اعمال مشابه، نسبت به دیگری برای خود حق مالکیت قائل شود و او را به اعمال جنسی وادار نماید (همان، ۱۱۸). بر این پایه، شاید بتوان اعمالی که در کیفرخواست دادستان ICTY در پرونده فوکا ادعا شده، همچنین بعضی از جنایات ارتكابی در رواندا را بعنوان بردگی جنسی تلقی کرد، زیرا قربانیان پرونده فوکا، ادعا می‌کردند که در خانه‌های محبوس شده بودند که شبیه یک فاحشه‌خانه بود و با آنها مانند اموال شخصی مرتکب رفتار می‌شد و بارها مورد هتک ناموس و حملات جنسی واقع شدند. همچنین برخی از زنان در قضیه رواندا، به ازدواج اجباری تن دادند و به منظور نجات فرزندان‌شان از نسل‌کشی، مداوم به کسانی که اصطلاحاً شوهرانشان نامیده می‌شدند، خدمات جنسی می‌دادند (کریانگساک، پیشین: ۱۵۸). بنابراین، قدر متیقن این است که برای تحقق یک جرم علیه بشریت از طریق بردگی جنسی، لازم است ثابت شود که مرتکب با علم به اینکه عمل وی جزئی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک است؛ عملاً قربانی را وادار به انجام اعمال با ماهیت جنسی کرده است. بر این پایه، بسیاری از موارد قاچاق انسان نیز می‌تواند بعنوان بردگی جنسی تلقی شود؛ مخصوصاً مواردی که افراد، مجبور به خدمت در حرفه سکس می‌شوند، یا جاییکه برای مقاصد جنسی استخدام می‌شوند، فریب می‌خورند یا اغوا می‌شوند را می‌توان بردگی جنسی تلقی کرد. ضمناً، برخلاف پروتکل قاچاق انسان، در هیچکدام از اعمالی که جنایات علیه بشریت را تشکیل می‌دهند، لازم نیست ثابت شود که متهم علاوه بر عملی که مرتکب شده، منفعتی هم به دست آورده است. بردگی جنسی در اصل، نمادی خاص از بردگی است. این مسئله در سند عناصر جنایات که از معیارهای بردگی صحبت می‌کند، روشن شده است. به علاوه، مرتکب این جرم باید باعث آن شود که قربانی در اقدامات جنسی دخالت کند.

۳- فحشای اجباری

بطور کلی، اصطلاح فحشای اجباری برای توصیف وضعیتی استفاده می‌شود که در آن زنان و دختران به وسیله شوهران یا والدین یا سایر اشخاصی که از رهگذار قوانین و رویه‌های قانونی، مالکیت نسبت به زنان را به دست می‌آورند، فروخته می‌شوند، یا وادار به فحشا می‌شوند. همچنین وقتی کسی با اختیار به دست آمده، فروخته می‌شوند، یا وادار به فحشا می‌شوند. همچنین وقتی کسی با اختیار به دست آمده، شخصی را مجبور یا ناگزیر به ادامه خدمت جنسی می‌کند، این عمل فحشای اجباری است. در فحشای اجباری، انگیزه متهم اهمیتی ندارد و ضرورتی ندارد که مرتکب بطور فیزیکی به قربانی حمله کند، بلکه هرگونه استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور کافی است؛ مثلاً ترس از خشونت، بازداشت، فشار روانی، رفتار خشونت‌آمیز، سوءاستفاده از قدرت یا بهره‌برداری از موقعیت شخصی که در وضعیت ناچاری قرار دارد، یا سوءاستفاده از عدم اهلیت قربانی برای اعلام رضایت، کافی به نظر می‌رسد. بطور کلی آنچه این جرم را از بردگی جنسی متمایز می‌کند، امتیاز مالی یا غیرمالی است که برای مرتکب یا شخص دیگر به دست آمده یا انتظار می‌رود در جریان مبادله بزه‌دیده یا از رهگذر اعمال فرد مورد تجاوز جنسی، به دست آید (همان، ۱۵۸).

در خصوص قاچاق انسان، جائیکه زنان زندانی باشند، یا فاقد اسناد هویت باشند، یا در مکانی قرار گرفته باشند که موقعیت خود را نمی‌شناسند، این تعریف موسع، مفید خواهد بود، زیرا نه تنها شامل مواردی می‌شود که ۱۰۷ اجبار فیزیکی ممکن است برای استثمار جنسی استفاده شود، بلکه شامل مواردی هم خواهد شد که قربانی آنقدر روحیه‌اش تضعیف شده که نمی‌تواند اراده‌اش را برای اعلام رضایت جهت کار بعنوان فاحشه بطور موثر اعمال نماید. فحشای اجباری، مدت مدیدی است که صریحاً توسط تعدادی از اسناد حقوق بشردوستانه بین‌المللی منع شده است. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای نخستین بار، فحشای اجباری را بعنوان یک جرم مستقل علیه بشریت به رسمیت شناخته است. مطابق سند عناصر جنایات، تحقق عنصر مادی این جنایت مستلزم آن است که مرتکب، یک یا چند نفر را به انجام کارهای جنسی از طریق اعمال زور یا تهدید به زور یا فشار مجبور کند. مرتکب یا یک شخص دیگر باید در ارتباط با این اقدامات جنسی، منافع مالی یا غیر آن را دریافت کند و یا چنین توقعی داشته باشد. فحشای اجباری، نوعاً با تعریف بردگی در هنگام درگیری مسلحانه مطابقت خواهد کرد. ایجاد فاحشه‌خانه‌های اجباری، اغلب برای کسب منفعت مالی بکار نمی‌آید بلکه برای تقویت روحی سربازان است.

۴- بارداری اجباری

بارداری اجباری، بعنوان یک جنایت علیه بشریت، یکی از جنبه‌های منحصربه‌فرد اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است. مطابق تعریف شق (و) بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان، عنصر مادی این جنایت، حبس غیرقانونی

زنی است که اجباراً باردار شده است. برای تکمیل این جرم، کافی است که مرتکب، زن زندانی را محبوس نگاه دارد، هرچند آن زن توسط دیگری باردار شده باشد. این تعریف، آشکار می‌کند که قوانین داخلی که سقط جنین را منع می‌کند مشمول موضوع قرار نمی‌گیرند. این امر، نگرانی‌هایی را موجب دشواری بیشتر مذاکرات مربوط به بارداری اجباری شده بود، برطرف ساخت. از نقطه نظر عینی، بارداری اجباری، قبل از هرچیز مستلزم آن است که عناصر مادی این جرم با قصد و علم ارتکاب یافته باشد (ماده ۳۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری) (مختاری، پیشین: ۹۸).

۵- عقیم‌سازی اجباری

عقیم‌سازی اجباری برای اولین بار در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بعنوان جلوه خاصی از یک جنایت علیه بشریت به فهرست درآمد. اساسنامه دیوان، محتوی هیچ تعریفی از عقیم‌سازی اجباری نیست. مطابق سند عناصر جنایات، مرتکب باید بطور دائمی حداقل یک مرد یا زن را از توان باروری خویش محروم سازد. استثنائات شامل مواردی است که به لحاظ درمان پزشکی ضرورت دارند. از مثال‌های دیرینه این جنایت، اقدامات تبهکارانه عقیم‌سازی‌های اجباری دوران رایش سوم به منظور به اصطلاح «تصفیه نژادی» و آزمایشات پزشکی روی زندانیان در اردوگاه‌های جمعی نازی قابل ذکر است. خاطرنشان می‌سازد اقدامات موقتی برای کنترل جمعیت مشمول عنوان فوق نخواهد شد (همان).

۱۰۸

نتیجه‌گیری

در حقوق بین‌الملل کیفری، جنایات علیه بشریت جرمی بین‌المللی است و بر این اساس از جرم داخلی متمایز می‌شود که ارتکاب‌اش دامن کل بشریت را می‌گیرد. قربانیان چنین جرمی تنها کسانی که مستقیماً از ارتکاب آن لطمه می‌بینند نیستند بلکه همه بشریت‌اند. چنین جرائمی شامل قتل، ریشه‌کنی، به بردگی کشیدن، اخراج از کشور، زندانی کردن، شکنجه، تجاوز جنسی، و تعقیب و آزار به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی می‌شود. وجه تمایز جنایات علیه بشریت از جنایات‌های جنگی این است که به دوران درگیری مسلحانه محدود نمی‌شوند. یکی از اولین اسنادی که مصادیق اینگونه جنایات را آورده، منشور نورنبرگ بود. بند ۳ ماده ۶ این منشور که شامل مواردی از جمله قتل عمدی، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید، یا هر عمل غیرانسانی دیگر که علیه مردم غیرنظامی قبل از جنگ یا در حین جنگ ارتکاب یافته باشد و یا تعقیب و آزار افراد به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در ارتباط با یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه می‌باشد. ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت را بعنوان اعمال خاصی تعریف می‌کند که بعنوان جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده نسبت به یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن حمله ارتکاب یافته

باشد. بنابراین، ایجاد مسئولیت کیفری در قبال ارتکاب یک جرم علیه بشریت، نیاز به اثبات ارتکاب قتل عمد، نبودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحشای اجباری و ... دارد. این اعمال باید بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک، بر ضد هر جمعیت غیرنظامی، به وسیله یک مرتکب با علم به وجود آن حمله و متعاقب یک سیاست دولتی یا اغماض دولت ارتکاب یافته باشند. اساسنامه دیوان کیفری بین‌الملل با نوآوری در زمینه جرم‌انگاری، نقض برخی از مقررات حقوق بشردوستانه را در زیر مجموعه جنایات علیه بشریت داخل کرده که در پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۷) وجود ندارند.

فهرست منابع

- ۱- آسمند، محمد حسن (۱۳۹۲)، «احکام بردگی در فقه امامیه با نگاهی به حقوق بشر معاصر»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج**.
- ۲- احمدی نژاد، مریم و دیگران (۱۳۹۵)، «برده‌داری سنتی و مدرن در حقوق بین‌الملل و اندیشه اسلامی؛ با نگاهی به وضعیت زنان و کودکان»، **مجله مطالعات حقوق تطبیقی**، دوره ۷، ش ۱.
- ۳- اردبیلی (الف)، محمدعلی (۱۳۷۱)، «جامعه بین‌المللی و کشتار جمعی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دوره ۶، ش ۱۱۵، ۱۰۹.
- ۴- اردبیلی (ب)، محمدعلی (۱۳۸۰)، «گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن»، **مجله تحقیقات حقوقی**، ش ۲۲-۲۱.
- ۵- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۶)، «بررسی نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت»، **مجله تحقیقات حقوقی**، ش ۲۲.
- ۶- ذاقلی، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی ظرفیت دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به بزه قاچاق انسان»، **دوفصلنامه حقوق و سیاست**، دوره ۱۱، ش ۲۶.
- ۷- رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۹۲)، **حقوق کیفری بین‌المللی عمومی**، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- ۸- کریانگساک، یساری (۱۳۸۲)، **حقوق کیفری بین‌المللی**، مترجم: حسین آقای جنت‌مکان، تهران: انتشارات دانشور.
- ۹- کریمی، سحر (۱۳۹۰)، «چالش‌ها و ضرورت‌های الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل**.
- ۱۰- گرهارد، ورله (۱۳۸۷)، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر»، مترجم: امیر ساعد وکیل، **مجله حقوقی بین‌المللی**، س ۲۵، ش ۳۹.
- ۱۱- مختاری، عباس (۱۳۹۷)، **بررسی جنایت علیه مسلمانان میانمار از نگاه حقوق بین‌الملل؛ از نقض حقوق شهروندی تا قتل عام مسلمانان**، ج ۱، تهران: انتشارات ققنوس.

- ۱۲- موسوی، سیدعلی و علوی، سید حسن (۱۳۹۴)، «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *دوفصلنامه انجمن گفتمان حقوقی*، ش ۷.
- ۱۳- میرحمیدی، سید مصطفی و مشیری، حسین (۱۳۹۴)، «کوچ و انتقال اجباری»، *مجله قرآن و فقه و حقوق اسلامی*، س ۲، ش ۳.
- ۱۴- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۳)، *دیوان کیفری بین‌المللی*، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۵- نوبهار، رحیم (۱۳۸۵)، «قاچاق زنان برای روسپیگری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاه به مقررات بین‌المللی و حقوق ایران»، *فصلنامه مدرس علوم اسلامی*، دوره ۱۰، ش ۳.

